

بررسی و ارزیابی ماهیت (چیستی) روان‌شناسی اسلامی در مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی

فهیمه فداکار داورانی^۱ / احمد برجعلی^{۲*} / معصومه اسمعیلی^۳ / خسرو باقری نوعپرست^۴

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۷

تاریخ ارسال: ۹۷/۱۱/۱۰

چکیده

مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی در دهه‌های اخیر در ایران، در حال گسترش بوده است و پژوهش‌های مختلفی ذیل این عنوان به انجام رسیده است. با وجود اهمیت ماهیت روان‌شناسی اسلامی، متأسفانه مطالعات انجام شده تاکنون به‌طور نظام‌مند به چیستی یا ماهیت روان‌شناسی اسلامی نپرداخته‌اند و فقدان بحث پیرامون این مسئله به وضوح مشخص است. در مقاله حاضر پژوهشگر تلاش کرده است تا با بررسی مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی، به تبیینی از آراء مختلف در مورد ماهیت روان‌شناسی اسلامی بپردازد. روش این پژوهش روش توصیفی - تحلیلی است و شیوه گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و مصاحبه با متخصصان این حوزه بوده است. در این مقاله پژوهشگر تلاش کرده است با تفکیک وجه اسلامی بودن و وجه علمی بودن مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی، به بررسی نظرات موجود در این دو حوزه، ذیل ماهیت روان‌شناسی اسلامی بپردازد. یافته‌های این پژوهش ارزیابی آراء محققان روان‌شناسی اسلامی در ماهیت روان‌شناسی اسلامی ذیل دو وجه تفکیک شده است که گامی ضروری برای مسیر پژوهش‌های نظری و عملی روان‌شناسی اسلامی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: بررسی و ارزیابی، روان‌شناسی اسلامی، ماهیت.

۱- دانشجوی دکتری مشاوره دانشگاه علامه طباطبائی. fddavarani@gmail.com

۲- *دانشیار گروه روان‌شناسی بالینی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول). borjali@atu.ac.ir

۳- دانشیار گروه مشاوره دانشگاه علامه طباطبائی. masesmaeily@yahoo.com

۴- استاد گروه روان‌شناسی دانشگاه تهران. khbagheri@ut.ac.ir

مقدمه

«علم دینی موضوعی است که طرح آن در نیم‌قرن گذشته رونق گرفته است. چه در دوران تمدن درخشان اسلامی و چه در ابتدای تکوین علم جدید موضوعی تحت عنوان علم دینی شایع نبوده است؛ زیرا به‌طور کلی مطالعه عالم خلقت یک فعالیت دینی محسوب می‌شده است. دلیل مطرح شدن علم دینی در عصر ما پیامدهای بعضی تحولات نظری و عملی است که پس از تکوین علم جدید رخ داده است» (گلشنی، ۱۳۸۹).

«اعوجاج‌های گوناگون تمدن مدرن امروزی پاسخ مناسب دین را می‌طلبد. پاره‌ای از آن اعوجاج‌ها عبارت‌اند از آلودگی‌های مختلف زیست‌محیطی، بحران انرژی، سست شدن نهاد خانواده و روابط انسانی، بحران‌های اخلاقی، ظلم و بیداد در نقاط گوناگون جهان، بحران معنویت و جنگ‌های متعدد» (جمع‌بندی چکیده مباحث اجلاس بین‌المللی بحران در علوم مدرن، ۱۳۸۵). این دلایل و دلایل دیگری اندیشمندان مسلمان را به فکر واداشته است تا به پی‌ریزی علمی اقدام کنند که با مبانی اسلامی سازگار باشد. در این بین آن‌ها علوم انسانی را در اولویت این بازنگری قرار داده‌اند زیرا علوم انسانی به‌مثابه تنه و ریشه است و علوم پایه و مهندسی به‌مثابه شاخه‌ها و میوه‌های تمدن جدید قرار دارند (تقوی، ۹۲). اگرچه روان‌شناسی مسیر پرپیچ‌وخمی را برای تعریف خود به‌عنوان یکی از علوم انسانی طی کرده است اما اکنون پس از افزون بر ۱۲۰ سال به‌عنوان یک دانش تجربی اقبال عام یافته و مورد توجه است (آذربایجانی، ۱۳۹۱) و به همین دلیل در این تلاش دانشمندان برای بازتعریف علوم، بر اساس دین، جایگاه ویژه‌ای دارد.

«هرچند پیشرفت‌های روان‌شناسی بر اساس اصول تجربی و آزمایشی توانست آن را به‌عنوان یک دانش تجربی و کاملاً مستقل که دارای هویتی منحصر به فرد است درآورد و این رشد و توسعه به‌نوبه خود ارتباط تنگاتنگ دانش روان‌شناسی و فلسفه و یا حتی به تعبیری وابستگی روان‌شناسی و به‌ویژه مشاوره و روان‌درمانی به فلسفه را بیش‌ازپیش آشکار ساخت. در واقع تحلیل عمیق‌تر نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی حکایت از آن دارد که این نظریه‌ها مبتنی بر نوعی انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و معرفت‌شناسی است» (شمشیری، ۱۳۸۹).

شولتز نیز بیان می‌دارد نظریه‌ها و الگوهای مشاوره و روان‌درمانی در خلال تجربیات علمی به‌ویژه مطالعات بالینی به وجود آمده‌اند ولی نگاهی ژرف‌تر به این نظریه‌ها و

چگونگی شکل‌گیری آن‌ها حکایت از این امر دارد که این نظریه‌ها بیش از آنکه صرفاً دست آورد عمل و تجربه بالینی باشند مبتنی بر تلاش‌های نظری نظام‌دار هستند (شولتز^۱ و شولتز^۲، ۲۰۱۰ ترجمه سیف و همکاران، ۱۳۸۹). وقتی پژوهشگران این نکته را که علوم بر خواسته از یک سری پیش‌فرض‌ها هستند را قبول می‌کنند به تبع آن این نکته را که پیش‌فرض‌های متفاوت تقدیرهای مختلفی را نیز برای علم از جمله روان‌شناسی به ارمغان می‌آورد، می‌پذیرند (باقری، اسکندری، خسروی و همکاران، ۱۳۷۴) و این پیش‌فرض‌های موجود در علم، محملی برای طرح اندیشه‌های دینی در علم و مشخصاً روان‌شناسی است. این بحث در جهان اسلام در بین پژوهشگران دغدغه‌مند، گستردگی زیادی دارد و در ایران نیز تحول در علم و ضرورت علم دینی یکی از بحث‌های رایج فضای علمی کشور است و البته تفاوت دیدگاه‌های بسیار زیادی در این موضوع دیده می‌شود (کاوایی، زارعان، ۱۳۸۹).

پیش از انقلاب اسلامی و به‌ویژه پس‌از آن تلاش‌های چندی برای ایجاد روان‌شناسی اسلامی صورت گرفته است و آثار درخور توجهی به‌صورت کتاب، مقاله، طرح پژوهشی و پایان‌نامه ایجاد شده و همایش‌های علمی متعددی برگزار شده است. بخشی از این تولیدات به جنبه نظری موضوع و بخشی دیگر نیز به جنبه‌های کاربردی آن اختصاص یافته‌اند. هرچند همه این مطالعات کم‌و‌بیش به تحقق روان‌شناسی اسلامی و شکل‌گیری مفهومی با این عنوان کمک شایانی کرده‌اند، اما هنوز راه زیادی تا دستیابی به دانش منسجم و ساختارمند جدید تحت عنوان روان‌شناسی اسلامی باقی مانده است. در این مقاله به بررسی «مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی»، (مطالعاتی که با محوریت ارتباط حوزه علم روان‌شناسی و اسلام صورت گرفته‌اند) از حیث چیستی یا ماهیت روان‌شناسی اسلامی پرداخته شده است. پرسش چیستی نیازمند یک جواب توصیفی است و به کشف و توصیف ویژگی‌ها و الگوها در مسئله مورد پژوهش مربوط می‌شود. به‌بیان‌دیگر قبل از تبیین، باید بدانیم چه اتفاقی در حال وقوع است (بلیکی^۳، ۱۹۹۳) و صرف‌نظر از درستی یا نادرستی هرکدام از آن‌ها و تحقیقات، شناخت چگونگی

1. Schultz, D
2. Schultz, S
3. Blaikie N

دسته‌بندی‌ها و منطق حاکم بر آن‌ها می‌تواند بسیار راهگشا باشد چراکه راهی طی شده که اکنون می‌شود آن را به داوری نشست یا دست کم جهت آن را تعیین کرد و برای ادامه راه و مطالعات بسیار ضروری است (مهدی پور، ۱۳۹۳). این ضرورت خود را زمانی بیشتر نشان می‌دهد که در این مطالعات نظرات مختلف مشاهده می‌شود و یا برخی نظرات از انسجام درونی برخوردار نیستند. این وضعیت نیازمند بررسی از وجوه مختلف است که ما در اینجا محور چستی را انتخاب کرده‌ایم. ارزیابی مطالعات در این محور ما را به استخراج پیش‌فرض‌های آن‌ها می‌رساند که می‌تواند برای انجام پژوهش‌های بعدی الهام‌بخش باشد و هم‌چنین محققان را به انسجام و ارتقا بیشتر پژوهش‌های خود نزدیک کند.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از جهت نوع، تحقیق بنیادی نظری و میان‌رشته‌ای است. گردآوری اطلاعات نیز از دو روش کتابخانه‌ای و مصاحبه با متخصصان بوده است. تحقیق حاضر از حیث روشی از جمله تحقیقات توصیفی - تحلیلی است. در آن، ابتدا گزارش مجموعه آرا و نظریات در مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی در حیطه ماهیت انجام شده است و در مرحله بعد تحلیل انجام داده‌ایم. در این بخش تحلیل رویکرهای مختلف در دو وجه اسلامی بودن و علمی بودن مدنظر بوده است و در آخر داوری و نقد قرار دارد.

جامعه و نمونه پژوهش

جامعه مورد بررسی در این پژوهش، تمامی کتب، مقالات و گزارش مصاحبه‌ها در موضوع روان‌شناسی اسلامی بوده است. نمونه مورد بررسی مطالعاتی بوده‌اند که به پاسخ سؤال «چستی» پرداخته‌اند؛ اعم از کتب، مقالات و مصاحبه‌ها. شاخص انتخاب نمونه متخصصان در مصاحبه با متخصصان، افرادی بوده‌اند که مقاله، کتاب و یا آثار مرتبط پر ارجاع داشته‌اند. در ابتدا به ملاک علمی بودن مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی پرداخته می‌شود.

روان‌شناسی دین (آن‌گونه که در محافل غربی بنا شده است) مبتنی بر فلسفه تجربه‌گرایی است. فلسفه‌ای که واقعیت را تنها به مفاهیم قابل مشاهده و اندازه‌گیری محدود

می‌کند (اسپیلکا^۱ و همکاران، ۲۰۰۳. ترجمه دهقانی، ۱۳۹۰). با بررسی مطالعات «روان‌شناسی و دین» مشهود است که بین انواع مطالعات «روان‌شناسی و دین» تمایز گذاشته می‌شود و حداقل آن‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنند. (۱) روان‌شناسی دین به معنای به‌کارگیری روش‌ها و داده‌های روان‌شناختی برای مطالعه عقاید، تجارب و رفتارهای مذهبی است و مبنایی برای تفسیر از پدیدارهای دینی در نظر گرفته شده است. روان‌شناسی دین صرفاً به بررسی کارکردهای دین در بافت اجتماعی و در سطح روان انسان‌ها می‌پردازد و (۲) روان‌شناسی دینی به معنای به‌کارگیری روش‌ها و داده‌های روان‌شناختی به دست افراد متدین به‌منظور تقویت یا دفاع از عقاید، تجربه‌ها و رفتارهای مذهبی است. در روان‌شناسی دینی باورهای مذهبی به‌منزله اصل و منبع قرار گرفته و روان‌شناسی در چارچوب آن سنت ایمانی جستجو می‌شود (وولف^۲، ۱۹۹۶، برگین^۳، ۱۹۹۶. پالوتزیان^۴، ۱۹۹۶. کانولی^۵، ۲۰۰۶. هود^۶ و همکاران، ۱۹۹۶. اسپیلکا و همکاران ۲۰۰۳. کاهو^۷، ۱۹۸۲). در هر دو گروه این مطالعات که در بالا ذکر شد - روان‌شناسی دینی و روان‌شناسی دین - در بستر روان‌شناسی جدید و با معیار تجربی بودن شکل گرفته و به فعالیت خود ادامه می‌دهد و از مطالعات علمی دیگر در حوزه روان‌شناسی منفک نیست.

در مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی نیز این تفاوت رویکرد مانند آنچه در بالا بیان شد، در پژوهش‌ها قابل‌رؤیت است. گروهی صرفاً به بررسی ابعاد روان‌شناختی و کارکرد روان‌شناختی رفتارها و باورهای دینی در بین مسلمانان و لحاظ کردن تفاوت فرهنگی میان مسلمان و دیگران در فنون و نظریات روان‌شناسی می‌پردازند. گروه دوم معتقد به تدوین نظریات روان‌شناسی مبتنی بر مبانی و منابع اسلامی‌اند. در این پژوهش هر دو این مطالعات را مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی نامیده شده‌اند و بررسی شده‌اند. با بیان پیشینه روان‌شناسی دین و وجه علمی بودن این شاخه از روان‌شناسی، در ادامه مقاله

-
1. Spilka B
 2. Wulff, David M
 3. Bergin. A. E
 4. Paloutzian. R. E
 5. Kannolly, P
 6. Hood. R.W
 7. Kahoe

به بررسی برخی آرا و نظرات که از جانب پژوهشگران روان‌شناسی اسلامی بیان شده است پرداخته می‌شود تا رویکرد این پژوهشگران نسبت به این موضوع مورد بررسی قرار گیرد. فرقانی و همکاران (۱۳۹۱) بیان می‌کنند که اگرچه ما بر اساس منابع دین دست به تدوین نظریات روان‌شناسی می‌زنیم، اما در مقام تعریف یک رشته علمی هستیم نه تعریف یک علم و معرفت؛ بنابراین یک رشته علمی باید بتواند تمام لوازم و ملزومات یک رشته علمی را داشته باشد. لذا ما در مورد واژه روان‌شناسی همان تعریف و حتی روش رایج را می‌پذیریم. ابراهیمی دهشیری (۱۳۹۵) با تأکید بیان می‌کند روان‌شناسی جدا از اسلامی بودن یا نبودن به مثابه یک علم دارای ویژگی‌هایی است که باید همواره بدان توجه داشت. مهم‌ترین ویژگی آن خاصیت تجربی بودن و آزمون‌پذیری نظریه‌ها و دیدگاه‌های مطرح‌شده در آن است. همچنین شجاعی کاربست تجربی را یکی از مراحل نظریه‌پردازی می‌داند: «یکی از مراحل نظریه‌پردازی در روان‌شناسی اسلامی کاربست تجربی است که امکان دسترسی به نظریه علمی روان‌شناسی اسلامی بدون آن معنا و مفهوم ندارد؛ بعد از کاربست تجربی فرضیه‌ها و یافته‌ها تبدیل به نظریه روان‌شناسی اسلامی می‌شود» (شجاعی، مصاحبه شخصی، ۱۳۹۷). در اینجا شجاعی اساساً شکل‌گیری و نقطه اصلی نظریه‌ای منتسب به روان‌شناسی اسلامی را کاربست تجربی می‌داند و به هیچ‌عنوان فرقی بین تولید نظریه‌های روان‌شناسی و آنچه در مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی پیگیری می‌شود، قائل نیست.

فریبرز باقری (۱۳۸۵) نیز تولید روان‌شناسی اسلامی را «جستجو از منظر کارکردی در منابع اسلامی می‌داند که پس از استخراج، صحت برداشت را از منابع اسلامی مورد آزمایش علمی قرار دهیم». در مقاله‌ای دیگر شمشیری (۱۳۹۰) نیز روان‌شناسی اسلامی را علمی می‌داند که بر مبنای بنیادهای متافیزیکی دینی یا به عبارتی دقیق‌تر پیش‌فرض‌های دینی شکل گرفته باشد و همچون علوم جدید از ویژگی تجربی بودن و آزمون‌پذیری برخوردار باشد.

با بررسی مشخص می‌شود در این امر یعنی تبیین توسط منابع دینی و آزمون توسط تجربه، تفاوتی بین مطالعاتی که با رجوع به منابعی مانند قرآن و حدیث انجام شده با مطالعاتی که با رجوع به فلسفه اسلامی انجام شده است وجود ندارد. در کارهایی بر اساس قرآن صورت گرفته است می‌توان به معناشناسی و درمان اضطراب فراگیر از منظر قرآن که

توسط صنعت نگار، بهرامی، اخوت، جان بزرگی در سال ۱۳۹۶ صورت گرفته است اشاره کرد. در مطالعاتی که با رجوع به فلسفه اسلامی انجام شده است می‌توان به نقد و بررسی انگیزش ذاتی بر اساس مبانی انسان‌شناسی اسلامی توسط نوده ئی، اسمعیلی، خندان، احمدی در سال ۱۳۹۵ و الگوی مشاوره‌ای خودپنداره تاله محور مبتنی بر مبانی انسان‌شناسی توسط پورسید آقایی، اسمعیلی، برجعلی، فرح بخش در سال ۱۳۹۴ اشاره کرد. نکته مهم‌تر این است که علاوه بر رجوع به روش‌های موجود در روان‌شناسی به‌عنوان ملاک علمی بودن، مطالعات روان‌شناسی اسلامی، نظام مسائل خود برای بررسی در متون و منابع منتسب به اسلام را نیز، از روان‌شناسی جدید استخراج می‌کند؛ یعنی موضوع و تعاریف، از روان‌شناسی جدید استخراج می‌شود و سپس محتوای مربوط به آن از متون دینی استخراج می‌شود و مورد پژوهش قرار می‌گیرد؛ مانند: سطوح خلاقیت بر اساس حکمت متعالیه (مداحی، حسینی زاده، داودی، فتحعلی خانی، ۱۳۹۶)، رویکردی جامع به مباحث انگیزش از دیدگاه قرآن (کاویانی ارانی، ۱۳۹۲)، تعیین اهداف تغییر رفتار و روان انسان در سخنان امام علی: پژوهشی با روش تحلیل محتوا (باقری، کیایی، آذربایجانی، ۱۳۹۲)، نگاهی به مباحث یادگیری در فلسفه اشراق (بهشتی، ۱۳۹۲)؛ یعنی سؤالی و مفهوم مورد بررسی‌ای که پژوهشگران با آن سراغ منابع دینی می‌روند، سؤال و مسئله‌ای است که از روان‌شناسی جدید و با تعریفی که در آن شده است (با همه تکثری که حتی در روان‌شناسی جدید دارد) شروع می‌شود.

ارتباط و مقبولیت مطالعات نسبتاً نوپای روان‌شناسی اسلامی در فضای آکادمیک یکی از دغدغه‌های پژوهشگران این حوزه است، بنابراین بیان می‌کنند که این مسئله گاهی نه از حیث اعتبار واقعی، بلکه صرفاً به‌عنوان نقطه تعامل با پژوهشگران روان‌شناسی ذکر می‌شود. «نظر بر آن است که روان‌شناسی اسلامی جدا از مفاهیم چندگانه آن باید زبانی همخوان و همگام با روان‌شناسی معاصر داشته باشد تا بتواند مقبول و موجه جلوه کند. روان‌شناسی اسلامی باید به‌صورتی جلوه‌گر شود که مطابق با زبان روان‌شناسی معاصر قابل فهم و تبیین باشد» (ابراهیمی دهشیری، ۱۳۹۵). شجاعی (مصاحبه شخصی، ۱۳۹۷) نیز زبان مشترک با دانشگاهیان را یکی از این دلایل می‌داند. آذربایجانی (مصاحبه شخصی، ۱۳۹۷) دلیل اهمیت تجربه را این می‌داند که «در ابتدای کار باید از روش تجربی استفاده کرد درغیراین‌صورت بین روان‌شناسی اسلامی و گروه‌های دیگر روان‌شناسی دنیا هم‌زبانی

ایجاد نخواهد شد و روان‌شناسی اسلامی از حوزه روان‌شناسی بیرون مانده و در انزوا قرار خواهد گرفت». بی‌ریا (مصاحبه شخصی، ۱۳۹۷) نیز استفاده از تجربه را برای همراهی با دیگر دانشمندان این عرصه بیان کرده است.

هرچند برخی پژوهشگران در حوزه مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی اشاره کرده‌اند که در این مطالعات صرفاً نمی‌توان منابع شناخت انسان را منحصر به عقل و حواس دانست، بلکه در اسلام وحی به‌عنوان یکی از منابع مهم معرفتی مطرح است که روان‌شناسی کنونی آن را نپذیرفته و بر روی آن چشم می‌بندد.

پس در حوزه معرفتی، برخی معتقد به روش‌های دیگر شناخت برای تدوین مطالعات روان‌شناسی اسلامی هستند و تجربه را به‌عنوان یکی از منابع شناخت در نظر می‌گیرند. البته برخی پژوهشگران در روش دستیابی به روان‌شناسی اسلامی قائل به روش‌هایی به‌غیر از تجربه نیز هستند مانند غروی و آذربایجانی (۱۳۹۱) که معتقدند در روان‌شناسی اسلامی می‌توان از روش عقلی و استدلال، تحلیل متون دینی، تاریخی، شهودی، تجربه حسی و غیرحسی استفاده کرد.

در میان پژوهشگران روان‌شناسی اسلامی، این نکته که در تولید و تدوین روان‌شناسی اسلامی، می‌توان از روش‌های مختلف استفاده کرد، بیان شده است و روش تجربی به‌عنوان وجه علمی این مطالعات در بین پژوهشگران مشترک است.

همان‌گونه که بیان شد گروه اول مطالعات، با هدف بررسی کارکرد روان‌شناختی رفتارها و باورهای دینی صورت می‌گیرد. این مطالعات با فرض حقانیت دین می‌خواهند کارکرد مثبت باورها و رفتارهای دینی را در سلامت روانی و ارتقای آن بیان کنند. از طرفی به دلیل مختصات فرهنگی جامعه مسلمانان به ارزیابی و بررسی این نظریات مبتنی بر فرهنگ جامعه برای تطبیق و کارایی هرچه بیشتر نظریات با مراجعان می‌پردازد. این مطالعات تفاوتی با بقیه مطالعات روان‌شناسی موجود ندارد. در این مطالعات با استفاده از روش‌های گوناگون تجربی ارتباط رفتارها و باورهای دینی را در مؤلفه‌های روانی افراد موردبررسی قرار می‌دهند تا اثرگذاری مطلوب و چگونگی روند اثرگذاری آن را بررسی کنند و یا نظریات را مبتنی بر تفاوت فرهنگی جامعه موردنظر بازبینی کنند.

گروه دوم معتقد به تدوین نظریات روان‌شناسی به طرق مختلف مبتنی بر مبانی و منابع اسلامی‌اند. در این گروه نیز روش اصلی انجام مطالعات نیز، روش‌های تحقیق رایج در روان‌شناسی است.

در بخش بعدی باید ذکر کرد وقتی در مورد مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی سخن می‌گوییم، یک وجه مهم این مطالعات انتساب به اسلام است. پژوهشگران این عرصه در این موضوع در طیفی از نظرات قرار دارند. گروهی از محققان بیان می‌کنند خداوند چون انسان را آفریده پس واقف به همه شرایط اوست و برنامه‌ای روان‌شناسانه را نیز برای او تدارک دیده و آن را به وسیله پیامبران برای انسان فرستاده است. در این نگاه «روان‌شناس واقعی خداوند است که خالق انسان و پرورش‌دهنده اوست و برای حضرت آدم اصول روان‌شناسی الهی تشریح گردیده است» (حسینی، ۱۳۶۴).

در این حالت، روان‌شناسی موجودیتی از پیش دارد و می‌توان مفاهیم و موضوعات روان‌شناسی را که در دیدگاه‌های معاصر انعکاس یافته است در قرآن و روایات شناسایی و بازخوانی کرد، مانند پسندیده (۱۳۹۲) در کتاب شادکامی در اسلام یا شجاعی (۱۳۹۶) در کتاب درآمدی بر روان‌شناسی تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی.

فیاض، بهرامی و اخوت (۱۳۹۵) معتقدند «هرچه که مانع هدایت و مسیر رشد و کمال است در قرآن بیان شده است و باید بتوان قرآن را به سخن درآورد و استخراج کرد». این نگاه ذیل این استدلال که «لارطب و لا یابس الا فی کتاب مبین»^۱ بیان می‌کند که خداوند متعال این امر مهم (روان‌شناسی) را به دلیل نقش ویژه‌ای که در هدایت انسان دارد، مغفول نگذاشته است و ما می‌توانیم برای تبیین مفاهیم و درمان‌ها از آن استفاده کنیم.

ابراهیمی و صالح زاده در مقاله خود به دو رویکرد در مطالعات قرآنی روان‌شناسی اشاره کرده‌اند که پیش‌فرض اصلی این دو رویکرد این است که دین در مورد روان‌شناسی صحبت کرده است (ابراهیمی دهشیری و صالح زاده، ۱۳۹۵).

فریبرز باقری (۱۳۸۵) در پژوهشی که در آن به بررسی کمی تعداد آیات مربوط به روان‌شناسی در قرآن پرداخته است بیان می‌کند «نه تنها مفاهیم روان‌شناختی در قرآن

۱- سوره ۶ آیه ۵۹- هیچ‌تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب مبین و قرآن کریم آمده است.

موجود می‌باشند بلکه حجم این مفاهیم نزدیک به نیمی از این کتاب را به خود اختصاص می‌دهند» و البته در ادامه محقق به کلمات و دسته‌بندی‌های آنان و ارتباط آن‌ها با پارادایم‌های روان‌شناسی می‌پردازد. هم‌چنین پسندیده (۱۳۸۶) نیز بر «وجود معارف روان‌شناختی ناب و شناسایی و کشف آن‌ها» در متون دینی اشاره می‌کند.

در دیدگاهی دیگر نظر بر آن است که روان‌شناسی اسلامی موجودیتی از پیش ندارد و باید با تلاش محققان به وجود بیاید. در این دیدگاه نقش منابع دینی به‌عنوان منبعی که صرفاً می‌توان روان‌شناسی را از آن استخراج کرد در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه می‌توان مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناسی و هم‌چنین پیش‌فرض‌ها را از آن استخراج کرد.

محقق با رجوع به آیات و روایات دیگری - که به صورت غیرمستقیم و ضمنی با موضوع روان‌شناسی ارتباط پیدا می‌کنند - دست به استنتاج دلالت‌های روان‌شناسانه می‌زند. «اصولاً رویکرد استنتاجی، رویکردی تأسیسی محسوب می‌شود چرا که محقق با تکیه بر این رویکرد به سمت تولید دیدگاه نظریه یا الگویی جدید یا به تعبیر دیگر ابداع و نوآوری حرکت می‌نماید» (شمشیری، ۱۳۹۰). می‌توان در این بخش از «الگوی خانواده‌درمانی سهم‌گذاری در حل تعارضات خانواده» نوشته شده توسط اسمعیلی (۱۳۹۳) نام برد.

نوده ئی (۱۳۸۹) نیز در اهمیت این مطلب بیان می‌کند که «علوم گوناگون بر اساس اصول‌گرایی معرفت‌شناسی به صورت لایه لایه و دارای هسته و پوسته هستند و در واقع دارای زیربنایی هستند که روبناها بر پایه آن‌ها شکل گرفته است. زیربنای علوم جدید مشخصاً مشاوره و روان‌شناسی، بر مبانی‌ای است که با دین و فرهنگ ما در تضاد است و لازم است بر اساس مبانی خود ابتدا به نقد مبانی علم جدید پرداخته و پس از آن به ارائه نظریه‌های جدید و طراحی الگوهای بومی پردازیم».

کاویانی (۱۳۸۹) نیز روان‌شناسی دینی را علمی می‌داند که «از مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی دینی (متأثر از داده‌های وحیانی)، سیراب می‌شود و نقش منابع وحیانی را در تدوین این مبانی توسط پژوهشگر می‌داند».

بشیری (۱۳۹۵) در تحقیق خود با توجه به نکته بالا، دست به استنتاج مبانی انسان‌شناسی اسلام زده است. از نظر ایشان «یکی از تفاوت‌های اساسی روان‌شناسی اسلامی با روان‌شناسی موجود در نوع نگاه به انسان است. نوع نگاه به انسان در انتخاب روشی که برای مطالعه رفتارها و کنش‌های او برگزیده می‌شود تأثیر دارد».

باقری (۱۳۸۷) منابع دینی را به‌عنوان، منبع تدوین پیش‌فرض‌های متافیزیکی توسط پژوهشگران این حوزه می‌داند. او بیان می‌کند «با توجه به نفوذ عمیق پشتوانه‌های متافیزیکی در مراحل مختلف بسط و گسترش یک نظریه علمی، می‌توان نظریه علمی تولیدشده بر مبنای این پیش‌فرض‌ها را به صفت اسلامی متصف کرد». ایشان بیان می‌کنند: «اگر شواهد کافی برای تأیید فرضیه‌ها فراهم آید می‌توان مدعی شد که نظریه علمی تولید شده است. چنین نظریه‌ای علمی است چون از بوته تجربی بیرون آمده است و دینی است چون متعلق به پیش‌فرض‌های دینی است».

در مواردی محققان معتقد به ارزیابی روان‌شناسی موجود با معیار دین هستند و خروجی این ارزیابی را به دلیل عدم تعارض با دین موجه و موردقبول می‌دانند، «ضمن این که از روش‌های تجربی بهره کامل می‌برد، در هیچ موضوعی نیز با داده‌های وحیانی در تعارض و تراحم نباشد» (کاویانی، ۱۳۸۹) و گاهی حتی آن را اسلامی نیز می‌دانند. یک نوع دیگر اسلامی بودن هم به لحاظ عرضه است. «عرضه یافته‌های روان‌شناختی یا هر چیزی که رنگ و صبغه روان‌شناختی دارد بر منابع اسلامی و در صورتی که مخالفت و تضادی با منابع اسلامی نداشته باشد به آن هم اسلامی می‌گوییم. به اعتبار این که مخالفت ندارد» (شجاعی، مصاحبه شخصی، ۱۳۹۷). پس استدلال اخیر نیز از جانب برخی پژوهشگران به‌عنوان دلیلی برای انتساب برخی مطالعات به روان‌شناسی اسلامی است. همان‌طور که در بالا بیان شد ما در مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی، با طیف متفاوتی از رجوع به منابع دینی و انتساب اسلامی بودن به مطالعات مواجه هستیم، از عدم مخالفت صریح فنون و نظریه‌های روان‌شناسی با دین تا انتخاب پیش‌فرض‌ها و مبانی انسان‌شناسی از متون دینی و در این زمینه اتفاق نظری در بین پژوهشگران وجود ندارد.

یافته‌ها

پژوهشگر پس از احصا نظرات و رویکردهای مختلف در مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی در این بخش به ارزیابی و بیان پرسش‌های مغفول در این نظرات می‌پردازد. آنچه در مطالعات روان‌شناسی اسلامی به‌وفور ملاحظه می‌شود و به آن اشاره شد این نکته است که ارزیابی علمی بودن و موردقبول بودن مطالعات انجام‌شده با شاقول تجربه و آزمون صورت می‌گیرد و در بخش اول به ارزیابی این شاقول در مطالعات منتسب به

روان‌شناسی اسلامی پرداخته می‌شود و در قسمت دوم به بررسی جایگاه محقق به‌عنوان انسان دارای پیش‌فرض که در پژوهش‌های روان‌شناسی حضور دارد پرداخته می‌شود.

«مدرنیسم با اصالت دادن به علم تجربی آن را از شناخت‌های دیگر برتر می‌داند و در امور گوناگون زندگی بر آن تکیه می‌کند. هیوم نیز یگانه شالوده استوار برای علم بشر را تجربه و مشاهده می‌داند» (کاپلستون، ج ۵، ترجمه اعلم، ۱۳۷۵) و علم جدید در این بستر شکل گرفته و رشد و نمو کرده است. «او تحقیقات متافیزیسی‌ها درباره حقیقت جسم و روح را که از مسائل مهم فلسفه کلاسیک است موردنقد قرار می‌دهد و مدعیات آن‌ها در این باره را فرضیه می‌خواند» (کاپلستون، ج ۵، ترجمه اعلم، ۱۳۷۵).

اما عمده‌ترین نقد به استفاده از روش‌های تجربی، به موضوع و هدف علوم انسانی مربوط می‌شود. بدین معنا که موضوع علوم انسانی با آنچه در علوم دیگر وجود دارد متفاوت است پس به‌طور طبیعی باید در روش‌ها نیز تغییراتی ایجاد شود.

مطهری (۱۳۷۵) در تأیید رابطه میان موضوع علم و روش آن بیان کرده است: «اختصاص یک علم به بعضی اصول متعارفه و موضوعه و همچنین اختصاص آن به یک روش و اسلوب معین، از ناحیه موضوع آن علم سرچشمه می‌گیرد، نوع ارتباط فکری بین انسان و شیئی از اشیاء بستگی دارد به نحوه وجود و واقعیت آن شیء».

مصباح (۱۳۹۱) تصریح کرده است که «برخی موضوع مطالعات علوم انسانی را رفتار معنادار می‌دانند و این که این علوم در پی فهم معنای رفتارها هستند و نه درصدد کشف قوانین حاکم بر آن‌ها (حتی اگر چنین قوانینی وجود داشته باشند). به اعتقاد آن‌ها میان تبیین^۱ به‌مثابه هدفی مناسب برای علوم طبیعی با تفهم^۲ به‌مثابه نوعی از فهم که شایسته علم انسانی است تفاوت عظیم وجود دارد و این دو به‌هیچ‌وجه با روشی واحد فراچنگ نمی‌آیند. از این رو اینان تعمیم روش تجربی به علوم انسانی و اجتماعی را بی‌پایه و بی‌فایده می‌دانند».

علاوه بر تفاوت موضوع علوم انسانی با علوم تجربی، تعریفی که پژوهشگران مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی نیز از موضوع علوم انسانی می‌دهند نیز با تعریف پژوهشگران روان‌شناسی جدید متفاوت است و این باعث عدم همخوانی بیشتر بین موضوع

1. Explanation

2. Understanding/Varstehen

و روش می‌شود. به عبارتی روان‌شناسی جدید تکلیف خود را برای نپرداختن به بخشی از وجود و ابعاد انسان روشن کرده است، درحالی‌که در مطالعات روان‌شناسی اسلامی، انسان موردنظر دارای روح و ارتباط با نظام‌های موجود در هستی تلقی می‌شود به دلیل تعریفی که مبتنی بر وحی از انسان داده می‌شود، اما این انسان‌شناسی، در نظریات و روش‌های سنجش و ارزیابی نمودی ندارد و روش تجربی اساساً توانمندی این سنجش را به نحو کافی ندارد.

به نظر می‌رسد اگر روان‌شناسی اسلامی قرار است بر پایه منابع دینی به بسط مطالعات خود بپردازد باید روش‌های خود را بر پایه موضوع مورد مطالعه یعنی انسان معرفی شده در منابع دینی تغییر و گسترش دهد. باید توجه داشت نظر فیلسوفان و محققین غربی در نقد تجربه‌گرایی موجود در مطالعات روان‌شناسی ناظر به نوع مطالعات و بنیان‌های فلسفی روان‌شناسی جدید است. این در حالی است که محققان مسلمان در مطالعات روان‌شناسی اسلامی به این نکته اذعان دارند که انسان تعریف شده در منابع دینی با تعریف انسان توافق شده در نظریات رایج روان‌شناسی تفاوت بنیادین دارد. پس به این ترتیب به نظر می‌رسد که بسط روش‌های تحقیق از روش‌های صرفاً تجربی کمی، ضروری به نظر می‌رسد؛ اما آنچه مشاهده می‌شود این است که وجه علمی بودن و مستند بودن روان‌شناسی اسلامی در بین محققین بر تجربه قرار گرفته است و گزینه‌های موازی برای پژوهش بیان نشده است. پژوهشگران دیگری نیز در مطالعات و مصاحبه‌های خود با فداکار (۱۳۹۷) به استفاده از روش‌های دیگر علاوه بر تجربه تأکید کرده‌اند مانند بهرامی، اخوت، شجاعی، ابوترابی، سقایی بی‌ریا. محققان هرچند در احصا مطالب روان‌شناسانه از منابع دینی، ممکن است روش‌های دیگر را لحاظ کنند اما همان‌طور که گذشت در ارزیابی علمی و معیار آن، صرفاً تجربه را معیار می‌دانند.

مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی پرداخت تک‌بعدی به انسان در مطالعات روان‌شناسی را نقد می‌کنند و مطالعات روان‌شناسی اسلامی را به دلیل مبتنی بر وحی بودن شامل شناخت همه‌جانبه انسان می‌دانند اما روش مطالعه و بررسی انتخابی خود را صرفاً همان روش روان‌شناسی جدید قرار داده و از روش‌های دیگر چندان بهره نگرفته‌اند.

هرچند رجوع به تجربه نیز با آنچه در مکاتب با عنوان اصالت تجربه مطرح می‌شود بسیار تفاوت دارد. وقتی دانشمند علم جدید در مورد تجربه صحبت می‌کند او در مورد

اصالت داشتن تجربه در فهم واقعیت و استناد به آن برای کنار گذاشتن مفروضات می‌پردازد؛ یعنی تجربه را برای رد و اثبات مورد استناد قرار می‌دهد که مثال‌های زیادی از این دست در روان‌شناسی جدید وجود دارد. درحالی‌که محققان اسلامی عموماً وقتی در مورد تجربه صحبت می‌کنند تا جایی با تجربه همراه می‌شوند که درصدد اثبات مفروضات برخاسته از متون دینی همراه باشد و زمانی که تجربه مفروضات را رد کند، پای متغیرهای دخیل دیگری را به تحقیق باز می‌کنند تا رد فرضیه را به آن‌ها مربوط کنند و این روند ادامه پیدا می‌کند تا فرضیه دینی اثبات شود. به تعبیر باقری «علمی که از غیب آمده باشد نیازی به آزمون تجربی ندارد درحالی‌که علم تجربی مادام که علم تجربی باشد مستلزم آزمون تجربی است»؛ یعنی تجربه‌گرایی صرفاً یک تابلو بر سر در برخی تحقیقات مطرح می‌شود برای این که آن‌ها را در وادی علم وارد کند و رنگ و بوی علمی به آن‌ها بدهد نه مانند تجربه‌گرایان که بی‌رحمانه با تجربه به مفروضات برای به‌دست آوردن قوانین جهان‌شمول حمله می‌کنند. محققین روان‌شناسی اسلامی جهان‌شمولی مفروضات را از قبل به دلیل مبتنی بودن آن‌ها بر منابع دینی غیرقابل خدشه‌ای مانند قرآن و روایات پذیرفته‌اند و صرفاً نیازمند اثبات آن به دیگران هستند.

از طرفی برای ایجاد روان‌شناسی اسلامی باید تغییری در نظام مسائل موجود در مطالعات انجام داد. بخش زیادی از مطالعات موجود با نظام مسائل و حتی تعریف روان‌شناسی رایج انجام می‌شود. به نظر می‌رسد یکی از وجوه افتراق این دو روان‌شناسی می‌تواند در تدوین تعاریف جدیدی مبتنی بر مبانی دینی باشد مانند تفاوت در بهنجاری و غیر بهنجاری و بیماری و سلامت روان و معرفی بیماری‌ها و سپس درمان آن‌ها. هرچند در این حوزه تلاش‌هایی صورت گرفته است مانند تحقیق حسینی (۱۳۹۴) که نگاهی اجمالی به مبانی و فلسفه بهداشت روانی در اسلامی داشته است و یا اعظم و منصوره (۱۳۸۹) که در کاری تطبیقی به سلامت روان از منظر مکتب اسلام و روان‌شناسی پرداخته‌اند. هم‌چنین کتاب «نقد ملاک‌های بهنجاری در روان‌شناسی با نگرش به منابع اسلامی» نوشته ابوترابی (۱۳۸۶)، اما همچنان به تدوین یک نظام که بتواند در نظریه‌ها و مقیاس‌ها و درمان مورد استفاده قرار گیرد راه طولانی‌ای وجود دارد و تا به حال نتوانسته است به یک شبکه از مفاهیم مرتبط با یکدیگر در سطوح مختلف روان‌شناسی اسلامی منجر شود.

در این بخش به ارزیابی وجه اسلامی بودن مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی پرداخته می‌شود. از نظر محقق آنچه در بررسی مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی به دست می‌آید این نکته است که مطالعات روان‌شناسی اسلامی به دلیل رجوع به منابع وحیانی و دینی در سطوح مختلف انتساب به اسلام پیدا می‌کند، حال با توجه به این که متون دینی ما اعم از قرآن و حدیث متعلق به زمان و بافت معرفتی متفاوتی است، این سؤال مسئله مطرح است که آیا روان‌شناسان و اساساً غیر معصوم می‌تواند سراغ متون دینی برود و دست به تفسیر آن بزند یا خیر؟ اهمیت این سؤال از این جهت است که نشان می‌دهد آیا امکان دسترسی به مفاهیم قرآن توسط غیر معصوم وجود دارد تا بتواند به صورت بندی روان‌شناسی اسلامی منجر شود.

گروهی از پیروان مکتب اهل بیت ضرورت دائمی بودن حضور معصوم برای بشر را مساوی نیاز بشر به هدایت توسط قرآن و لزوم تبیین و تفسیر قرآن توسط معصومین می‌دانند با بیان حدیث ثقلین و امثالهم که بر جدایی‌ناپذیری اهل بیت و قرآن تأکید می‌کنند در مقابل گروهی دیگر از پیروان مکتب عترت تعارضی میان امکان فهم قرآن و لزوم استمرار وجود معصوم نمی‌بینند و آن‌ها را جمع‌پذیر با یکدیگر می‌دانند و به امکان فهم قرآن و ضرورت معصوم برای تمام زمان‌ها اعتقاد راسخ و تزلزل‌ناپذیر دارند (علم الهدی، ۱۴۱۱، آملی، ۱۴۱۷، انصاری، ۱۴۱۶، به نقل از نفیسی، ۱۳۹۵).

با توجه به آنچه در بالا بیان شد، آن چیزی که در نگاه شیعه رواج بیشتری داشته امکان تفسیر و تبیین قرآن و یا حداقل بخش‌های مهمی از قرآن توسط غیر معصوم وجود دارد. «برخی از روایات تنها دلالت بر فهم نصوص و ظواهر ساده قرآن برای غیر معصومین می‌کنند و برخی از آن‌ها دلالت بر این دارند که تفسیر قرآن نیز برای غیر معصومین ممکن است. هر چند مفسر غیر معصوم لازم است شرایط علمی و روحی ویژه‌ای داشته باشد تا در ورطه تفسیر به رأی گرفتار نشود» (قاضی زاده و مقیمی نژاد، ۱۳۹۰).

البته این اثبات مربوط به محتوای خاصی نمی‌باشد بلکه صرفاً تبیین توسط غیر معصوم را اثبات می‌کند در حالی که تسری دادن آن در رجوع به قرآن بر اساس محتوای روان‌شناسی موجود و یا برای کشف و استخراج و فهم نظرات روان‌شناسانه قرآن مسئله دیگری است. به نظر می‌رسد با ظنی دانستن رجوع غیر معصوم به قرآن برای تدبر و بعد استفاده از روش‌های علمی برای ارزیابی این محتوا به صورت تجربی که خود بار غیر قطعی

بودن را بر دوش می‌کشد نباید نتایج و علم تولیدشده را به دلیل منبعث از وحی بودن بری از خطا دانست و اگر برخورد با این محتوای علمی به‌عنوان صرفاً یک نظریه صورت گیرد چندان محل اشکال نیست اما زمانی که قطعیت و مبتنی بر علم الهی و وحی بودن قرآن به تفسیر و حتی روان‌شناسی مستخرج از آن منتقل می‌شود پذیرفتن این امر را سخت می‌کند؛ یعنی گاهی پژوهشگران به دلیل علاقه و اعتقاد به دین اسلام احساس وظیفه می‌کنند تا قطعی بودن نظرات برخاسته از متون دینی را مانند متن دین پاس بدارند و از نقد و رد آن‌ها جلوگیری کنند.

نکته دوم این است که از نظر محقق یکی دیگر از بحث‌های مرتبط با استخراج روان‌شناسی از متون دینی مشخصاً قرآن به بحث پیرامون تفسیر علمی قرآن برمی‌گردد. با گسترش علوم جدید، تفسیری با عنوان تفسیر علمی قرآن توسط مفسرین نوشته شده است. این نوع تفسیر که می‌توان برخی از مطالعات حوزه روان‌شناسی را نیز در آن جای داد نوعی از تفسیر مبتنی بر روان‌شناسی جدید به‌عنوان علم است.

«محققان سه روش رهیافت را در تفسیر علمی قرآن ذکر می‌کنند: رهیافت‌های استخراج علوم، تطبیق علوم بر آیات و استخدام علوم در فهم قرآن» (پورحسن، ۱۳۸۴).
 «هدف قرآن از طرح مباحث مربوط به باد و باران و امثالهم مورد اختلاف مفسران است. مفسران علمی هدف قرآن را استطرادی بیان می‌کنند یعنی قرآن در راستای بیان مطالب مربوط به هدایت و هدف خود، مطالبی علمی را نیز بیان کرده است که با واقعیت موجود در هستی نیز تطابق دارد مانند عبدالعزیز اسماعیل، بازرگان. گاهی نیز بعضی مفسرین، قرآن را علاوه بر اعمال دینی و سعادت اخروی کتابی می‌دانند که به دنیای انسان نیز توجه کرده است و همه آنچه بشر به آن نیاز داشته است را مورد توجه قرار داده است از جمله علم، مانند ابو حجر، حنفی احمد، غنیم. آن‌ها قرآن را دارای برنامه‌ای برای زندگی دنیا با همه مختصاتش می‌دانند. از نظر این عده شعار «قرآن کتاب هدایت و نه کتاب علم و تاریخ شعاری گمراه‌کننده است که با هدف‌گذاری خود قرآن سازگاری ندارد» (نفیسی، ۱۳۹۵).

با بررسی نگاه‌های موجود در تفسیر علمی می‌توان خط حضور همه این نگاه‌ها را در روان‌شناسی اسلامی نیز پیگیری کرد. از این نگاه که همه مطالب روان‌شناسی در قرآن به دلیل جامع بودن آن ذکر شده است و قابلیت حل همه مسائل انسانی را دارد تا نگاهی که

معتقد است اصول و بخشی از مطالب روان‌شناسی در قرآن بیان شده است (در بخش بیان مسئله همین مقاله، به این آراء پرداخته شده است).

باید توجه کرد که اگر قرار بود قرآن مطالب علمی را بیان کند باید با صراحت بیشتری به بیان مطالب علمی می‌پرداخت از طرفی در بیش از هزار و چهارصد سالی که از نزول قرآن می‌گذرد معنای علم در بین مفسرین و عالمان و حجیت و تعریف آن بارها و بارها مورد تغییر و نقد قرار گرفته است. در چنین شرایطی قرآن پاسخگویی کدام معنا و نیاز به علم بشر باید باشد؟! همچنین در روزگار تخصصی شدن علوم و گستردگی شاخه‌های علوم مختلف در رشته‌های متنوع چگونه می‌توان فرض کرد که قرآن شامل همه این محتوای موردنیاز و بیان شده است؟! مفسران برای حل مسئله منسوخ شدن نظریات به تمایز میان حقایق و نظریات علمی روی آورده‌اند و حقایق را قطعی و نظریات را غیرقطعی می‌دانند. درحالی‌که در وهله اول چگونگی تشخیص حقایق از نظریات را بیان نکرده‌اند و ممکن است در دوره‌ای امری به دلیل تسلط بر فضای علمی از حقایق تلقی شود و طی سده‌های بعد به دلیل یافته‌های دیگر وجه قطعی بودنش را از دست بدهد کما اینکه در تاریخ علم از این نمونه‌ها بسیار است.

از طرفی مفسرین علمی در مورد نقش عقل در دستیابی به علوم مختلف و تلاش بشر برای دستیابی به لوازم موردنیاز شئون مختلف زندگی خود چندان نپرداخته‌اند. این عدم پرداخت و تضاد نظر در بین محققان عرصه روان‌شناسی اسلامی به‌طورجدی به چشم می‌خورد. اخوت (مصاحبه شخصی، ۱۳۹۷) عقل را به‌عنوان ابزار معرفت می‌داند و منبع معرفت بودن آن را قبول ندارد و سقای بی‌ریا (مصاحبه شخصی، ۱۳۹۷) عقل را به‌عنوان منبع معرفت معرفی می‌کند.

برخی پژوهشگران استفاده از روان‌شناسی را برای فهم دقیق‌تر و تفسیر متون دینی مورد استفاده قرار می‌دهند مانند استفاده از لغت‌شناسی یعنی از روان‌شناسی رایج برای فهم بیشتر متون دینی و تفسیر آن‌ها استفاده می‌کنند. این دلیل در خود نوعی اصالت دادن به علم غیرقطعی برای تبیین و تفصیل آیات را دارد که می‌تواند محل اشکال باشد و به‌نوعی وجهی از علم‌زدگی را در تفاسیر دامن بزند.

باید توجه داشت با چنین برخوردهای علم‌زده‌ای با دین نمی‌توان به یافته‌های علمی جدیدی دست پیدا کرد بلکه پژوهشگران صرفاً به مطالعاتی تطبیقی دست پیدا خواهند کرد

و یا نهایتاً می‌توانند از انحراف واضحی در علم، به واسطه ضدیت فرض شده، توسط پژوهشگر با دین، جلوگیری کنند.

چنین رویکردهایی در تدوین روان‌شناسی اسلامی، اشکالاتی دارد. از جمله این که به علم روان‌شناسی جدید وابستگی زیادی دارد و اساساً ملاک تشخیص مفاهیم روان‌شناسی و روایات همان مفاهیم روان‌شناسی جدید است. از طرفی مفاهیم دینی را به مفاهیمی صرفاً روانی فروکاهش می‌دهد. چنین مطالعاتی، تصویری مقدس از علم را به نمایش می‌گذارد و همواره در دین به دنبال مؤلفه‌های همراهی با این علم مقدس و درست است و نظری تازه و بدیع را مطرح نمی‌کنند.

یکی از رویکردهای دیگر در روان‌شناسی اسلامی، مفروضات بنیادین و اصلی و به تعبیری متافیزیکی روان‌شناسی را از دین استخراج می‌کند به‌عنوان مثال رجوع برای استخراج مبانی انسان‌شناسی از قرآن. از طرفی، گاهی برخی مطالعات با فرض تولید علم اسلامی بر اساس فلسفه اسلامی سراغ استخراج مفاهیم روان‌شناسانه‌ای مانند استعداد، انگیزش و امثالهم از آراء فیلسوفان مسلمان می‌روند.

چندین سؤال در نوع استخراج محتوای روان‌شناسی از متون فلسفی مطرح می‌شود از جمله این تحقیقات وجه اسلامی بودن فلسفه اسلامی را بیان و اثبات نمی‌کنند. چرا که برخی با دقت بین دانشمندان مسلمان و آنچه در قرآن بیان شده است تفاوت می‌گذارند مانند اژه‌ای (مصاحبه شخصی، ۱۳۹۷). از طرفی چگونگی تطبیق برخی کلمات که امروزه در علم روان‌شناسی استفاده می‌شود را بر کلمات بیان‌شده در کلام ملاصدرا و امثالهم تبیین نمی‌کنند، چرا که گاهی کلماتی مانند وجود و ماهیت که از ابتدا در فلسفه اسلامی حضور داشته‌اند تفاوت معنایی استعمال دارند؛ مانند بررسی انجام‌شده در مقاله شهیدی و حکمت (۱۳۹۱). این امر در تطبیق برخی مفاهیم از روان‌شناسی به فلسفه اسلامی مورد سؤال جدی است و اینکه آیا اساساً فیلسوف موردنظر چنین معنایی را هدف‌گذاری کرده بوده یا خیر؟ از طرفی، گاهی برخی مفاهیم موجود در روان‌شناسی و تعریف انسان به‌صورتی بر متون فلسفی تطبیق داده می‌شوند و یا در برخی موارد به سمت احصا روان‌شناسی مبتنی بر کتب یک فیلسوف اسلامی گام برمی‌دارند.

در حوزه استخراج فرضیه نیز پژوهشگران بیان می‌کنند که به‌دلیل فرض‌های برداشت شده از متون دینی، روان‌شناسی اثبات‌شده به‌وسیله تجربه، از صفت اسلامی بودن برخوردار

است که با دقت بیشتر می‌توان این نکته را بیان کرد که این نوع تولید علم بیشتر در استخدام روان‌شناسی جدید است و از وجه خدمت به علم برای داشتن پیش‌فرض‌های گسترده‌تر مطرح می‌شود نه از وجه تحول در علم و ایجاد علمی با تعریف و مبانی متفاوت؛ یعنی خاستگاه آن خدمت به علم موجود است و می‌تواند در درازمدت ما را به‌عنوان صرفاً پژوهشگرانی در حوزه روان‌شناسی رایج تبدیل کند، نه ایجاد یک نظام جدید؛ مانند محققین شرقی که بر اساس آیین بودا به تحقیق می‌پردازند و بخشی از روان‌شناسی موجود تلقی و دسته‌بندی می‌شوند.

بحث و نتیجه‌گیری

باید توجه داشت که «فهم جریان شناسی یک اندیشه به دلایل متعددی بر فهم خود آن اندیشه تقدم و ضرورت دارد. اول اینکه جایگاه تاریخی و سیر اندیشه (تکاملی یا غیر تکاملی) بهتر فهمیده می‌شود. چنین نگرشی به اندیشه وزن و ارزش واقعی آن را بهتر نمایان می‌سازد و موافقت و مخالفت با آن را از منطقی قوی‌تر برخوردار می‌سازد. دوم اینکه نظر به پیشینه یک اندیشه باعث می‌شود مرحله بعدی اندیشه بهتر پیش‌بینی، برنامه‌ریزی و محاسبه گردد. بسیاری از اهل اندیشه و فکر در رویارویی با امور به‌ظاهر مستحدث تلاش می‌کنند رگه‌های تاریخی این امور را پیدا کنند و با تجربه‌ای که از امور محقق پیشین دارند، تصمیم عملی مناسبی برای این امور بگیرند. سوم این که فهم نسبت تاریخی یک اندیشه با اندیشه محوری آن تاریخ درجه اصالت و اعتبار آن اندیشه را معین می‌کند. این‌گونه نگاه‌های کلان به اندیشه‌های تاریخی باعث می‌شود حتی فهم گزاره‌های جزئی آن اندیشه شفاف‌تر و بهتر صورت گیرد» (ره‌دار، ۱۳۸۴).

با توجه به نکته بالا محقق برای بحث پیرامون چیستی مطالعات در روان‌شناسی اسلامی این بخش را به وجوهی تقسیم کرده است تا بتواند به تفکیک به توصیف و بررسی این بخش بپردازد. از نظر محقق بحث پیرامون ماهیت روان‌شناسی اسلامی به‌طور منطقی ابتدا متوقف بر بررسی دو وجه علمی بودن (به دلیل ارتباط با روان‌شناسی) و وجه اسلامی بودن (به دلیل انتساب به اسلام) این مطالعات است.

بررسی محقق نشان می‌دهد این نظر که در تولید و تدوین روان‌شناسی اسلامی می‌توان از روش‌های مختلف استفاده کرد در میان پژوهشگران روان‌شناسی اسلامی مشترک و مورد اتفاق نظر است، همانند اشتراک نظر در این که روش تجربی به‌عنوان وجه علمی این

مطالعات است هرچند معنایی که از تجربه مدنظر پژوهشگران است با یکدیگر متفاوت است؛ یعنی آن‌ها رجوع به تجربه را با انگیزه‌های متفاوتی و نوع متفاوتی مطرح می‌کنند. بر اساس آنچه محقق در اینجا به آن اشاره کرده است می‌توان بیان کرد که طیف نظرات مختلفی در مورد وجه اسلامی بودن مطالعات وجود دارد برخی از این مطالعات به بیان همه مطالب روان‌شناسی در متون اشاره می‌کنند، برخی دیگر به رجوع به منابع فلسفی اسلامی و یا استنتاج مبانی از متون دینی و در آخر نیز برخی، عدم تقابل با آموزه‌های دین و عدم مخالفت با دین را معیار مناسبی برای اسلامی بودن مطالعات می‌دانند.

علیرغم مباحث بیان‌شده و تلاش برای احصاء نگاه‌های مربوط به وجوه مختلف روان‌شناسی اسلامی، آنچه بیش از هر چیزی خودنمایی می‌کند عدم توجه اکثر مطالعات به تبیین دقیق نظرگاه خود و عدم تناسب نظر محققان با مطالعاتی که به صورت عملی در این حوزه انجام داده‌اند است، به نحوی که بین مطالب بیان‌شده در حوزه‌های مختلف و کارهای پژوهشی آن‌ها گاهی تضاد دیده می‌شود. این التقاط، مانع شکل‌گیری هویتی مستقل برای روان‌شناسی اسلامی و رویکردهای متفاوت آن می‌شود و به نظر می‌آید پالایش مبانی نظری ماهیت روان‌شناسی اسلامی و پژوهش‌های ذیل آن برای رشد این شاخه دانش و معرفت ضروری است. محققان روان‌شناسی اسلامی معیاری برای علمی بودن و داوری در این حوزه برای مطالعات روان‌شناسی اسلامی ارائه داده‌اند که - همان‌طور که گذشت - مانند دیگر مطالعات روان‌شناسی جدید است و در همین مقاله مورد ارزیابی اجمالی قرار گرفته است؛ اما این محققان برای ارزیابی وجه اسلامی بودن مطالعات، معیاری برای داوری قرار نداده‌اند و پرسش‌های مطرح‌شده در مقاله، پاسخ درخورى تا به حال نیافته‌اند. هرچند به نظر می‌رسد پاسخ برخی از این پرسش‌ها در مطالعات محققان علوم دیگر باید مورد جستجو و مذاقه قرار گیرند.

برخی از این سؤالات مهم شامل این موارد است: آیا قران صرفاً کتاب هدایت است یا پاسخگوی نیازهای متعدد بشری؟ و رسالت قران در ارتباط با تدوین علوم جدید چگونه تبیین می‌شود؟ روش مواجهه ما با متن قران و روایات برای استخراج محتوا و نظریات روان‌شناسی چگونه باید باشد؟ آیا بین روان‌شناسی بومی و مبتنی بر فرهنگ اسلامی با روان‌شناسی اسلامی مبتنی بر منابع دینی تفاوت وجود دارد؟ و اگر آری آن تفاوت چیست؟ آیا تحقیقات روان‌شناسی اسلامی به طور کامل منتقد روان‌شناسی جدید است و یا

بخش‌هایی از آن را قبول می‌کند؟ و معیار محققان برای انتخاب بخشی از آن چیست؟ محققان معیارهای ارزیابی مطالعات روان‌شناسی اسلامی مانند عقل، شهود و وحی را که غیر از تجربه بیان کرده‌اند، چگونه در ارزیابی مطالعات منتسب به روان‌شناسی به صورت عملیاتی مورد استفاده قرار می‌دهند؟

به نظر می‌رسد این مقاله به عنوان یکی از اولین کارها در بررسی ماهیت روان‌شناسی اسلامی سعی در نشان دادن رویه و تبیین مغشوش از ماهیت روان‌شناسی اسلامی در بین محققان روان‌شناسی اسلامی دارد و در پی بیان نظرگاه مطلوب نیست و البته تفاوت آراء در نظرگاه مطلوب را به رسمیت می‌شناسد؛ انتظار می‌رود تا پژوهشگران به سؤالات مطرح‌شده در مسئله ماهیت روان‌شناسی اسلامی و نظرگاه مطلوب خود پاسخ محققانه بدهند.

منابع

- ابراهیمی دهشیری، محمد حسن. صالح زاده، مریم (۱۳۹۵). «ماهیت روان‌شناسی اسلامی، پیشینی یا پسینی؟». دو فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اسلام و روانشناسی سال ۱۰، ش ۱۹، صص ۱۳۵-۱۵۵.
- ابوترابی، علی (۱۳۸۶). نقد ملاک‌های بهنجاری در روان‌شناسی با نگرش به منابع اسلامی. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- اسپیلکا، برنارد؛ هود، رالف دلبیو؛ هونسبرگر، بروس؛ گرساج، ریچارد (۲۰۰۳). روان‌شناسی دین بر اساس رویکرد تجربی. ترجمه: محمد دهقانی (۱۳۹۰). تهران: انتشارات رشد.
- اسمعیلی، معصومه (۱۳۹۳). «الگوی خانواده‌درمانی سهم‌گذاری در حل تعارضات خانواده». فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، سال پنجم، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۹۳، صص ۲۷-۵۸.
- اعظم، پرچم و منصوره، قوه عود (۱۳۸۹). «سلامت روان از منظر مکتب اسلام و روان‌شناسی». نشریه منهای، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، دوره ۶، شماره ۱۱. صص ۴۹-۷۷.
- آذربایجانی، مسعود. (۱۳۹۱). کاستی‌های دانش روان‌شناسی در ایران. نشریه راهبرد فرهنگ، ش ۱۹، صص ۷-۲۶.
- باربور، ایان (بی تا). علم و دین. ترجمه بهائ‌الدین خرمشاهی (۱۳۷۴)، ج دوم، تهران، نشر دانشگاهی.
- باقری، خسرو، اسکندری، حسین، خسروی، زهره و اکبری، مسلم. (۱۳۷۴). «پیش‌فرض‌های روان‌شناسی اسلامی». نشریه حوزه و دانشگاه، ش ۵. صص ۲۵-۳۹.
- باقری، خسرو (۱۳۸۳). «مبانی متافیزیکی اندیشه اسلامی، بنیانی برای تکوین نظریه‌های روان‌شناختی». مجله دانشور رفتار. دوماهنامه علمی - پژوهشی دانشگاه شاهد. سال ۱۱. شماره ۷. صص ۵۶-۷۲.
- باقری، خسرو (۱۳۸۷). هویت علم دینی نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- باقری، فریبرز (۱۳۸۵). *فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری*. ویژه‌نامه اخلاق پزشکی. پیوستش ۱. صص ۱۱ - ۲۳.
- باقری، فریبرز. کیایی، زهرا. آذربایجانی، مسعود (۱۳۹۲). «تعیین اهداف تغییر رفتار و روان انسان در سخنان امام علی. پژوهشی با روش تحلیل محتوا». دو فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اسلام و روان‌شناسی. ش ۱۳. صص ۹۵-۱۱۸.
- بشیری، ابولقاسم (۱۳۹۵). «مبانی انسان‌شناختی، دو ساحتی بودن، اصالت نفس و اختیار و نقش آن در دانش روان‌شناسی». نشریه روان‌شناسی و دین. ش ۳۵. صص ۵۱-۶۸.
- بلیکی، نورمن (۱۹۹۳). *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*. ترجمه حسن چاووشیان (۱۳۹۶). تهران: نشر نی.
- بهرامی، محمد احسان. اخوت، احمد رضا. فیاض، فاطمه (۱۳۹۴). «ساخت مقیاس تشخیص افسردگی مبتنی بر بعضی سوره‌های قرآن کریم». دو فصلنامه اسلام و روان‌شناسی. ش ۱۷. صص ۱۲ - ۲۳.
- بهرامی، محمد احسان. اخوت، احمد رضا. فیاض، فاطمه (۱۳۹۵). «معناشناسی افسردگی از منظر قرآن: پیشنهاد الگویی برای پژوهش‌های قرآنی در حوزه روان‌شناسی». انتشارات دانشگاه تهران.
- بهشتی، محمد (۱۳۹۲). «نگاهی به مباحث یادگیری در فلسفه اشراق». نشریه اسلام و روان‌شناسی. دوره ۷، ش ۱۳. صص ۱۱۹-۱۳۳.
- بی‌نا (۱۳۸۵). *بحران علم مدرن*. جمع‌بندی و چکیده مباحث اجلاس بین‌المللی بحران در علوم مدرن (مالزی، ۱۹۸۶). ترجمه: مجتبی عزیزی، ناشر: کتاب صبح.
- پسندیده، عباس (۱۳۸۶). «درآمدی بر روش‌شناسی فهم معارف روان‌شناختی از احادیث». علوم حدیث شش ۴۵ و ۴۶. صص ۸۸-۱۱۰.
- پسندیده، عباس (۱۳۹۲). *شادکامی در اسلام*. قم: انتشارات دارالحدیث.
- پورحسن، قاسم (۱۳۸۴). «نقد و بررسی روش تفسیر علمی قرآن». فصلنامه تخصصی قرآن پژوهی. پیام جاویدان. ش ۶. صص ۸۷-۹۷.
- پورسیدآقایی، زهرا. اسمعیلی، معصومه. برجعلی، احمد. فرحبخش، کیومرث (۱۳۹۴). «الگوی مشاوره‌ای خودپنداره تاله محور مبتنی بر مبانی انسان‌شناسی (دیدگاه

- جوادی آملی). اندیشه‌های نوین تربیتی. دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه الزهراء. دوره ۱۱، شماره ۲. صص ۱۷ - ۳۱.
- تقوی، محسن. (۱۳۹۲). مسئله امکان‌پذیری و راهبردهای رشد. نشریه اندیشه نوین دینی. سال ۹. شماره ۳۴. صص ۶ - ۱۴.
- حسینی، سید حسن (۱۳۷۸). «نگاهی اجمالی به مبانی و فلسفه بهداشت روانی در اسلام». مجله علوم اجتماعی و انسانی. دانشگاه شیراز، شماره ۲۹. صص ۱۲ - ۲۹.
- حسینی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۴). بررسی مقدماتی اصول روان‌شناسی اسلامی. مشهد (بی‌نا). رهدار، احمد. (۱۳۸۴). علت موضع‌گیری علمای شیعه در برابر اندیشه غرب. نشریه رواق اندیشه. ش ۴۸. صص ۳ - ۲۸.
- شجاعی، محمد صادق (۱۳۹۶). درآمدی بر روان‌شناسی تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی. قم: نشر دار الحدیث.
- شمشیری، بابک. (۱۳۸۹). امکان ساخت نظریه مشاوره و روان‌درمانی مبتنی بر عرفان اسلامی. نشریه روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی. ش ۲. صص ۱۰۹ - ۱۲۱.
- شمشیری، بابک (۱۳۹۰). «نقش فلسفه در ساخت و تولید روان‌شناسی اسلامی». روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی. س ۲. ش ۵. صص ۳۱ - ۴۴.
- شولتز، دوان پی و سیدنی، آلن. (۲۰۱۰). تاریخ روان‌شناسی نوین. ترجمه: علی‌اکبر سیف و همکاران (۱۳۸۹). تهران: نشر دوران.
- شهیدی، فاطمه و حکمت، نصرالله. (۱۳۹۱). «بحث تمایز وجود و ماهیت از منظر ابن‌سینا و سهروردی». نشریه حکمت سینوی. سال شانزدهم. شماره ۴۷. صص ۱ - ۱۷.
- صنعت‌نگار، سارا. بهرامی، محمداحسان. اخوت، احمدرضا. جان‌بزرگی، مسعود (۱۳۹۶). «معناشناسی اختلال اضطراب فراگیر از دیدگاه قرآن». دو فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اسلام و روان‌شناسی س ۱۱. ش ۲۰. صص ۸۹ - ۱۱۵.
- غباری بناب، باقر. نصرتی، فاطمه (۱۳۹۴). تهیه الگوی سلامت روانی بر اساس شاخص‌های الگوی اسلامی ایرانی. نشر الگوی پیشرفت وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. .

فرقانی، مرتضی؛ نوری، نجیب‌الله، شیخ شعاعی، علیرضا (۱۳۹۱). *نگاهی به روان‌شناسی اسلامی*. زیر نظر سید محمد غروی و مسعود آذربایجانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

قاضی زاده، کاظم و مقیمی نژاد داورانی، محدثه (۱۳۹۰). «حجیت فهم و تفسیر غیر معصومین از قرآن کریم در روایات شیعه». دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره شش، پاییز و زمستان ۱۳۹۰. صص ۲۹ - ۴۱.

قربانی، نیما (۱۳۸۹). «روان‌شناسی دین، یک روی آورد علمی چند تباری». *مجله قیاسات*. ش ۸. صص ۱۷ - ۳۱.

کاپلستون، فردریک (۱۹۴۶-۱۹۷۴ مجموع ۹ جلد اول). *تاریخ فلسفه (از هابز تا هیوم)*. جلد ۵، ترجمه امیرجلال الدین اعلم (۱۳۷۵). تهران: انتشارات سروش.

کانولی، پیتر (۲۰۰۶). «رویکردهای روان‌شناختی در دین‌پژوهی». ترجمه سیدمهدی حسینی اسفیدواجانی (۱۳۹۱). *اطلاعات حکمت و معرفت*.

کاویانی، محمد. زارعان، محمدجواد (۱۳۸۹). «نگاه مفهومی و فلسفی به برخی روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و مشاوره (مشاهده، درون‌نگری و اندازه‌گیری)». *نشریه روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۶۴-۶۵. صص ۱۲۷-۱۶۴.

کاویانی آرانی، محمد (۱۳۹۲). «رویکردی جامع به مباحث انگیزش از دیدگاه قرآن». دو فصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات اسلام و روان‌شناسی. س ۷. ش ۱۳. صص ۶۷-۹۳.

کاویانی محمد (۱۳۸۹). «پیش‌طرحی در باب تحقیق در روان‌شناسی اسلامی». *فصلنامه معرفت*. ش ۲۷. صص ۲۸ - ۴۲.

گلشنی، مهدی. (۱۳۸۹). *چرا علم دینی؟ نشریه اسراء*، سال سوم، ش ۶، صص ۱۵-۲۶.

مداحی، جواد. حسینی زاده، سیدعلی. داوودی، محمد. فتحعلی خانی، محمد (۱۳۹۶). «سطوح خلاقیت بر اساس حکمت متعالیه». دو فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اسلام و روان‌شناسی. س ۱۱. ش ۲۰. صص ۵۹-۸۷.

مصباح، علی. (۱۳۹۱). «نقد و بررسی مبانی تجربه‌گرایی در علوم انسانی». *فصلنامه اسراء*. س ۴. ش ۱۱. صص ۱۱۹-۱۴۳.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). *مجموعه آثار*. ج ۶. تهران: صدرا.

- موسوی اصل، سیدمهدی (۱۳۸۷). «نقش رفتارهای دینی در بهداشت روانی». نشریه روان‌شناسی و دین. ش ۲. صص ۳۵ - ۵۰.
- مهدی پور، فرشاد. (۱۳۹۳). «گونه‌شناسی جریان‌شناسی‌های فکری - فرهنگی در ایران معاصر». فصل‌نامه دین و سیاست فرهنگی. ش ۲. صص ۷-۳۱.
- نقیسی، شادی (۱۳۹۵). «مبانی اختصاصی تفسیر علمی قرآن کریم». دو فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن. س ۵. ش ۱. صص ۱۴۹-۱۷۱.
- نوده ئی، داوود (۱۳۸۹). «ضرورت توجه به مبانی دینی در نقد نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی و طراحی الگوهای بومی». فصلنامه علمی-پژوهشی فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، دوره ۱، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹، صفحه ۱۱۱-۱۴۰.
- نوده ئی، داوود، اسمعیلی، معصومه. خندان، علی اصغر، احمدی، خدابخش (۱۳۹۵). «نقد و بررسی انگیزش ذاتی بر اساس مبانی انسان‌شناسی اسلامی». پایان‌نامه دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی.